



مخاطب حدیث و نقش آن در شناخت قضایای حقیقیه و خارجیه

پدیدآورده (ها) : محققان، حسین؛ رحمان ستایش، محمد کاظم
علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: پاییز و زمستان 1395 - شماره 13 (علمی-ترویجی)
از 45 تا 72

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190600>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث

تاریخ دانلود : 13/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مخاطب حدیث و نقش آن در شناخت قضایای حقیقیه و خارجیّه

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۱۷

حسین محققیان*

محمد کاظم رحمان ستایش**

چکیده

ویژگی‌های مخاطب، تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری نوع مخاطب و شیوهٔ تعلیم و تعلّم دارد. انسان‌ها استعداد، ارتکاز، ظرفیت و موقعیت‌های گوناگونی دارند که هر کدام برنامه‌ریزی مختص به خود را می‌طلبد. انتقال آموزه‌های دینی توسط این مخاطبان مختلف صورت گرفته است. معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با هر راوی، ظرافت‌های مختص او را مدنظر قرار داده‌اند. با در نظر گرفتن مجموعهٔ روایات، می‌توان ویژگی‌های متعددی که معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با روایان لحاظ کرده‌اند، کشف کرد. یکی از فواید بررسی و شناخت ویژگی‌های مخاطب، تأثیر اقتضاهای مختص هر راوی بر قضیهٔ خارجیّه شدن آن آموزه است. معصومان علیهم‌السلام بر اساس ویژگی‌های متنوع مخاطبان و بر اساس مصالح، در مواردی از بیان حکم حقیقی به راوی خودداری کرده، حکم مختص به واقعهٔ خاص را به او منتقل کرده‌اند. هدف از این نگاشته، معرفی استقرائی این ویژگی‌های مخاطب در شکل‌گیری قضایای حقیقیه و خارجیّه در احادیث است.

کلیدواژه‌ها: قضیه فی واقعه، ارتکاز، مخاطب‌شناسی، قضیهٔ حقیقیه، قضیهٔ خارجیّه، فقه الحدیث.

* مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث و پژوهش‌گر پژوهشکده حدیث حوزه، نویسنده مسئول (hmohgeg@yahoo.com).

** استادیار دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com).



یکی از بحث‌های مطرح در دانش فقه الحدیث، قضیه «حقیقیه» و «خارجیه» دانستن یک گزاره روایی است. قضیه خارجیه که در کتاب‌های فقهی از آن با نام «قضیه فی واقعه» یاد می‌شود، مختص دانستن یک آموزه و یا دستور به مخاطب، موقعیت و یا شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است و در مقابل، قضیه حقیقیه به معنای حجت بودن آن آموزه برای دیگر مخاطبان و حتی غایبان است. این بحث در تمامی آموزه‌های روایی مطرح است و برای تشخیص این نوع قضایا از یکدیگر، بحث‌های اصولی، فقهی و فقه الحدیثی مطرح شد است. مخاطب و خواننده، همانند متکلم و نویسنده، یکی از اجزای تشکیل دهنده گفت‌وگو و یا نوشتار است.^۱ هدف از تکلم و تألیف، تأثیرگذاری بر مخاطب و انتقال مطلبی به اوست.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله از عمق عقل خویش با مردم سخن نگفت، بلکه می‌فرمود: ما گروه پیامبران مأمور هستیم که با مردم به اندازه عقل آن‌ها سخن بگوییم.»^۳

اهل بیت علیهم السلام نزدیک به ۳۴۰ سال^۴ با مردم به صورت مستقیم در ارتباط بودند. در این دوران، افراد و گروه‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون از سراسر سرزمین پهناور اسلامی، با ملیت‌ها و مذاهب متفاوت، خدمت ایشان رسیده و با این بزرگواران صحبت می‌کردند و معصومان علیهم السلام متناسب با فرهنگ و نیاز این مخاطبان، با آن‌ها ارتباط داشتند؛ تکالیف دینی هر گروه را به آن‌ها آموزش می‌دادند و مشکلات اعتقادی آن‌ها را حل می‌کردند، در صورتی که این افراد هر کدام ظرفیت‌ها و ذهنیت‌های متفاوتی داشتند که با توجه به سیره عرف و احادیث اهل بیت علیهم السلام، بیان یک‌نواخت به همه آن‌ها درست نبود.

تغییر مخاطب، تغییر گفتار و رفتار را در پی دارد. کلمات معصومان علیهم السلام و سیره عرف در بردارنده مصادیقی است که متکلم در سخن‌گویی و پاسخ به پرسش‌ها میان مخاطبان تفاوت گذاشته، ملاحظاتی را متناسب با مخاطب در نظر گرفته است. این نوشتار به صورت استقرائی در پی آن است که از گفتار و سیره عملی معصومان علیهم السلام، مصادیق و ویژگی‌هایی را که موجب تمایز میان مخاطبان می‌شود کشف کند و در پرتو آن، قواعدی جدید در فهم حدیث معرفی کند.

درباره موضوع این پژوهش، کتاب مستقلی یافت نشد. در کتب فقهی، برخی

۱. رک: روش فهم متن، ص ۱۸.

۲. رک: همان، ص ۲۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵.

۴. از آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان غیبت صغری.

روایات، حمل بر قضایای شخصیه شده و از حجیت عمومی ساقط شده‌اند، اما در این کتب، نگرشی تحلیلی درباره حدود و شرایط چنین قضایایی، به خصوص از جهت ویژگی‌های مخاطب نیامده است. فقط مقاله‌ای با عنوان «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان علیهم‌السلام و تأثیر آن در فهم حدیث»^۱ به چاپ رسیده که در آن به صورت اجمالی، برخی موضوعات اعتقادی که منجر به تفاوت بیان معصومان علیهم‌السلام نسبت به مخاطبان مختلف می‌شود، مورد بحث قرار گرفته است و با هدف و شیوه این پژوهش تفاوت ماهوی دارد.^۲

نخست: دانش مخاطب

سطح آموخته‌ها و اطلاعات افراد متفاوت است. عرف برای بیان مطالب جدید، ابتدا سطح دانش مخاطب را بررسی کرده و بعد از آن با توجه به شناختی که از او پیدا می‌شود، مطالب را بیان می‌کند. پایه تعلیم مطالب به صورت کلاسیک نیز، توجه به آموخته‌های پیشین است. به دانش آموزی که هنوز شمردن مجموعه اعداد از یک تا صد را نمی‌داند، درباره کسرها و اعشار صحبت نمی‌شود و به دانش آموزی که تازه کسرها و اعشار را یاد گرفته، جبر و هندسه تعلیم نمی‌دهند. همین شیوه در بحث ابلاغ قوانین نیز صادق است؛ قانون‌گذار پس از تصویب نهایی قانون برای قضاات، وکلا و هم‌ترازهای آنان، قانون را به صورت ماده و تبصره و گاه با شرح و بسط صورت مذاکراتی که به تصویب آن‌ها منجر شده، بیان می‌کند، در حالی که برای افراد عادی به بیان مختصر و مطالب مهم و اصلی اکتفا می‌شود.

مخاطبان معصومان علیهم‌السلام نیز دو گروه بودند:

گروه اول: فقها و اصحاب خاص معصومان علیهم‌السلام؛ مانند ابان بن تغلب، زراره بن اعین، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج، یونس بن عبدالرحمن، ابن ابی عمیر و دیگر محدثانی که اکثر احادیث از طریق آنان انتقال یافته است.

گروه دوم: افرادی که در مجموعه و جوامع حدیثی نام آنان به ندرت دیده می‌شود و اطلاعات رجالی درباره اکثر آنان وجود ندارد؛ افراد عادی که سؤال‌های شخصی از معصوم زمان خود می‌پرسیدند، بدون این‌که قصد تعلیم قاعده و حکم کلی را داشته باشند.

معصومان علیهم‌السلام در مقام مخاطب با دسته اول که برای بیان احکام تربیت شده

۱. علوم حدیث، شماره ۶۱، ص ۲۹.

۲. مقاله‌ای نیز پیش‌تر در مجله حسنی، شماره ۱۸ به قلم نویسنده این مقاله با عنوان «مخاطب مستقیم حدیث و تأثیر آن بر صدور، فهم و حجیت روایات» انتشار یافت که در آن به مناسبت، برخی از «ریشه‌های اثرگذاری مخاطب بر محدوده حجیت حدیث» به اجمال معرفی شدند. در این نوشتار، علاوه بر تبیین مفصل‌تر آن ریشه‌ها، چهار مورد دیگر به همراه بیان مصادیق روایی بیشتر معرفی شده‌اند.

بودند^۱. اگر جهت دیگری مانند تقیه نبود. اصول و قواعد عام را بیان می‌کردند و کشف حکم فروع را برعهده این اصحاب قرار می‌دادند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «برماست که اصول را برای شما بگوییم و بر شماست که فروع را به دست آورید.»^۲

معصومان علیهم السلام در برابر دسته دوم به بیانی برای رفع مشکل و حاجت فرد اکتفا می‌کردند؛ هرچند حکم واقعی، مطلب دیگری بود. امام صادق علیه السلام در برابر سؤال علی بن سعید بصری (که نامش در کتب فهرست و رجال نیامده و فقط یک روایت در کتب اربعه دارد) حکمی را بیان می‌کنند که فقط رفع مشکل می‌کند و بعد از حل مشکل، برای به دست آوردن حکم واقعی او را به فضیل بن یسار راهنمایی می‌فرمایند.^۳

با عنایت به این موضوع، در مقام فهم دقیق روایات باید به این نکته توجه داشت که اگر راوی اول و مخاطب مستقیم امام علیه السلام از افراد عادی و ناشناخته باشد، ممکن است معصوم علیه السلام پاسخ را برای آن فرد به جهت خاصی بیان کنند. در روایت پیش رو، به آگاهی نداشتن راوی نسبت به حکم واقعی اشاره شده است؛ سلمه بن محرز به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: یکی از شیعیان فوت کرده و مالی نزد من به امانت گذاشته است. این میت یک دختر و تعدادی خویشاوند دارد. حضرت فرمودند: نیمی را به دختر بده و بقیه را نگه دار. سلمه می‌گوید: موضوع را به اصحاب گفتم. آنان گفتند: حضرت تقیه کرده است. سلمه می‌گوید: به امام موضوع را عرض کردم. فرمودند: درباره پول با کسی صحبت نکرده‌ای؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: همه را به دختر بده.^۴

سلمه^۵ از مشکل شخصی خارجی که برایش اتفاق افتاده، سؤال می‌کند و جهت تعلیم و تعلم عمومی در آن نیست؛ در نتیجه حضرت با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، حکم را بیان می‌کنند و بعد که راوی با مراجعه به اصحاب عالم متوجه تقیه می‌شود و پی‌گیری می‌کند، حضرت حکم واقعی را بیان می‌کنند.^۶

۱. در موارد بسیاری، امامان علیهم السلام اصحاب عادی را به مراجعه و سؤال از روایانی مانند: حارث بن مغیره، زراره، اَبان بن تغلب و... ارجاع می‌دادند. رک: *اختیار معرفة الرجال*، ص ۳۳۷، ح ۶۲۰، ص ۱۳۶، ح ۲۱۶، ص ۳۳۰، ح ۶۰۳.

۲. *السرائر*، ج ۳، ص ۵۷۵.

۳. رک: *تهذیب الأحکام*، ج ۳، ص ۲۸، ح ۷.

۴. رک: همان، ج ۹، ص ۳۳۳، ح ۱۱۹۵.

۵. سلمه در کتب رجال، توصیف به مدح و ذم نشده و به صاحب کتاب بودن او اشاره نشده است. او در کتب اربعه نزدیک به شانزده روایت دارد. این همه، گویای این نکته است که سلمه، راوی عالم و دانشمندی نبوده است.

۶. حکم اول، حکم تقیه‌ای بود و قضیه خارجی نیست، ولی رفتار امام با این راوی از مصادیق قضایای خارجی است. امام به جهت آن که جامعه، حق ارث برای خویشاوندان در نظر می‌گیرد، حکم تقیه‌ای بیان می‌کنند، ولی در مرتبه دوم به سبب آن که سلمه می‌تواند بدون اطلاع دیگران و حکومت، اموال را به دختر بدهد، حکم اصلی را

مهم آن که، هنگام مواجهه با روایات باید دقت داشت که اطلاعات و معلومات راوی اول و مخاطب مستقیم معصومان علیهم السلام چه مقدار بوده است؛ آیا راوی از علما و فقهاست یا این که برای حاجت شخصی به امام مراجعه کرده است. در صورت دوم، امکان قضیه خارجی بودن روایت قوت پیدا می کند و تا اثبات عمومی نبودن حکم و یا اثبات انتقال تمامی قرائن مقام مخاطب، نمی توان حکم به قضیه حقیقه بودن آن داد.^۱ هم چنین اهلیت راوی می تواند دلیل بیان معارف بیشتر و عمیق تر باشد. بنا بر نقل شیخ صدوق، حسن بن علی بن فضال از فقها و اصحاب جلیل القدر^۲ از امام رضا علیه السلام علت کنیه گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به «ابوالقاسم» را جو یا شد. امام در مرتبه نخست، جواب عمومی و متداول دادند، ولی پس از اصرار و درخواست بیشتر، امام علت تگنی را امر دیگری معرفی می کنند؛ موضوعی که بیان آن برای عموم افراد جامعه ممکن نیست. درخواست راوی و بیان «فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ» و این که امام در پاسخ ابن فضال فرمودند: «نعم» (تورا اهل این زیاده می دانیم)، موجب بیان بیشتر حضرت می شود.^۳ در نتیجه، معلومات و موقعیت راوی نزد امام، موجب بیان معارف بیشتر می شود.

دوم: ظرفیت مخاطب

یکی از معیارهای تعلیم و تعلم، بیان مطالب بسته به ظرفیت مخاطب است؛^۴ هر چه ظرفیت مخاطب بیشتر باشد، مطالب بیشتری به او آموزش داده می شود. معصومان علیهم السلام نیز این شیوه را در برخورد با اصحاب و مخاطبان مراعات می کردند و به عنوان دستوری عمومی می فرمودند: «با آنان مدارا کنید که عقل آنان به این مرتبه نرسیده است.»^۵ در مواردی نیز به این موضوع تصریح کرده اند؛ ذریح از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ»^۶؛ می پرسد. امام

طرح می کنند؛ و این رفتار حضرت در حق راوی، یک قضیه خارجی است.

۱. سؤال و جواب جزئی راویان با برخی استفتائات امروزی مطابقت دارد و با برخی دیگر متفاوت است؛ استفتائاتی که به صورت کتبی یا تلفنی از دفتر مراجع عظام پرسیده می شود، از آن جهت که فرد سؤال کننده مشخص نیست، سؤال و جواب به صورت کلی مطرح می شود، ولی اگر فرد سؤال کننده و پیشینه آن معلوم باشد و وارد جزئیات شود. یا این که پاسخ دهنده جزئیات را بداند. نتیجه متفاوت خواهد بود و این دسته را می توان قضیه خارجی دانست. هم چنین در سؤال از معصوم، علم امام نیز دخالت است و این تفاوت را با استفتائات امروزی دارد؛ معصوم از جزئیات زندگی راوی آگاه است و لحاظ برخی مسائل را دارد، برخلاف فتوا که فقط مصلحت حکم و جامعه مدنظر فقیه است.

۲. رک: رجال النجاشی، ص ۳۴، ش ۷۲؛ الفهرست، ص ۱۲۳، ش ۱۶۴.

۳. رک: معانی الأخبار، ص ۵۲، ح ۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۲؛ عین أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۵، ح ۲۹.

۴. این قسم، به قسم اول از جهت مفهومی بسیار نزدیک است و مصادیق مشترک فراوانی دارد، ولی این جا سعه وجودی و معرفتی راوی مورد نظر است؛ برخلاف نوع اول که دانش و علم راوی مورد توجه بود.

۵. رجال الکشی، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.

۶. حج: ۲۹.



می‌فرمایند: «به وسیله دیدار امام، آلودگی‌ها را برطرف کنند و با انجام حج، به نذر خود عمل کنند.» سپس عبدالله ابن سنان این سؤال را می‌پرسد. امام می‌فرمایند: «مراد از آیه، گرفتن شارب، چیدن ناخن و مواردی شبیه این‌هاست.» این‌جا این سؤال پیش می‌آید که چرا امام برای یک سؤال، در تفسیر یک آیه، دو جواب بیان می‌کنند؟ در نتیجه می‌پرسند: ذریح از قول شما جواب دیگری نقل کردند. امام می‌فرمایند: «تحمل و درک ذریح با دیگران فرق دارد. به او از بطون قرآن یاد می‌دهیم.» طبق این روایت، تفاوت ظرفیت و سعه وجودی مخاطب باعث می‌شود این مسئله اعتقادی را حضرت برای ابن سنان بیان نکند.

نمونه دیگر، در مسائل اعتقادی، پاسخ امام رضا علیه السلام به مأمون عباسی در روایت «عَلِيٌّ قَسِيمٌ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» است. امام به مأمون می‌فرمایند: «آیا روایتی را که پدرانت از جدت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، نشنیده‌ای که دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان و دشمنی با او کفر است؟» امیرالمؤمنین علیه السلام بر همین اساس، تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است. این‌جا مأمون با خوش حالی پاسخ را می‌پذیرد و قانع می‌شود. اباصلت می‌گوید: در منزل خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چه جواب زیبایی به مأمون دادید! فرمودند: «این جواب برای او بود، در حالی که از پدرانم شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! تو تقسیم‌کننده بهشت در قیامت هستی. به جهنم می‌گویی: این فرد برای من و این برای تو.»^۱

طبق این سخن، چون قبول روایت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان برای مأمون سخت است، امام روایت مأمون از پدران را مطرح می‌کنند. هر دوی این بیان‌ها، پاسخ سؤال هستند، اما با توجه به توضیحات امام رضا علیه السلام و این‌که پاسخ نخست به جهت ذهنیت مأمون بود، می‌توان آن را از مصادیق تأثیر ویژگی‌های مخاطب بر صدور حدیث. پاسخی متناسب با ظرفیت فرد سؤال‌کننده دانست.

تحديث و بیان معارف به اندازه ظرفیت مخاطب، از موضوعاتی است که در روایات متعددی به آن اشاره شده است، روایاتی که به سخت و دشوار بودن فهم کلمات معصومان علیهم السلام اشاره دارد و این‌که اسرار را در اختیار دیگران قرار ندهید، از همین نوع هستند.^۲

در یکی از این روایات امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در محضر امام سجاد علیه السلام سخن از تقیه مطرح شد. فرمودند: اگر ابوذر از اعتقادات قلبی سلمان اطلاع داشت، او را می‌کشت، در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بین این دو عقد اخوت بسته بود؛ پس

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶، ح ۳۰.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱ «بَابُ فِيمَا جَاءَ أَنْ حَدِيثَهُمْ، صَعْبٌ مُسْتَعْبَبٌ»؛ بصائر الدرجات ص ۲۰ «بَابُ فِي أُمَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام حَدِيثُهُمْ، صَعْبٌ مُسْتَعْبَبٌ».

درباره دیگر مردم چه حکمی می توان کرد؟! علمی که نزد علماست، دشوار و سخت است تا جایی که به جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب و یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است، توان تحمل و درک آن را ندارند.^۱ طبق این روایات^۲ میزان درک افراد، مختلف است و در بیان مطالب مهم که به مقدمات معرفتی نیاز دارد، ظرفیت مخاطب لحاظ می شود.

یکی از فواید این نکته، در فقه الحدیث و رجال، در مذمت غلو و غالیان است. در روزگار حضور معصومان علیهم السلام به جز تعدادی اندک، افراد دیگر ظرفیت تحمل همه معارف را نداشتند؛ افرادی با شنیدن علو مقام معصومان علیهم السلام به افراط و تفریط مبتلا می شدند؛ لذا معصومان علیهم السلام این مطالب را به صورت گسترده بیان نمی کردند. دو روایت ذیل می تواند بازگوکننده این نکته باشد:

جابر می گوید: «امام باقر علیه السلام کتابی به من دادند و فرمودند: تا زمانی که حکومت بنی امیه پابرجاست، مطالب آن را برای دیگران بیان نکن، وگرنه لعنت من و پدرانم بر تو باد! و بعد از هلاکت بنی امیه آن را کتمان نکن که مورد لعنت قرار می گیری. هم چنین کتاب دیگری به من دادند و فرمودند: مطالب این کتاب را تا به قیامت در اختیار هیچ کس قرار نده.»^۳

امام باقر علیه السلام اسراری در اختیار جابر قرار می دهد که دیگران تحمل فهم آن را ندارند و این مطالب به حدی سنگین است که طبق روایتی دیگر، وقتی تحمل آن برای جابر سخت می شود، می فرمایند: «به بیابان برو، حفره ای بکن و راز را با چاه بگو.»^۴

در جانب حداقلی، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مردم در حق امیرالمؤمنین علیه السلام در دو جانب افراط و تفریط قرار گرفتند؛ عده ای ایشان را معبود دانستند و عده ای او را عبدی گنهگار؛ و به تحقیق این که او را بنده گنهگار بدانند برای او محبوب تر بود از این که او را معبود بنامند.»^۵

طبق این سخن، معصومان علیهم السلام معارف بلند را آشکار نمی کردند، مبدا افراد کم ظرفیت بر اثر کج فهمی به افراط و تفریط دچار شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان نمی کنم مبدا عده ای او را ملقب به صفتی کنند که مسیحیان به عیسی دادند.»^۶

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۲۴ «باب درجات الایمان».

۳. رک: رجال الکشی، ص ۱۹۲، ح ۳۳۹.

۴. رک: الإختصاص، ص ۶۷.

۵. رک: الأمالی (شیخ صدوق)، ص ۱۰۴، ح ۳.

۶. رک: الکافی، ج ۸، ص ۵۷، ح ۱۸.

شیخ مفید کم ظرفیت بودن را دلیل منع معصومان علیهم السلام از بحث در موارد خاص می‌داند: «احادیثی که از امام باقر علیه السلام در نهی از بحث قضا و قدر نقل شده، دو احتمال دارد؛ اول. این نهی اختصاص به افراد خاصی دارد که سخن گفتن درباره این دو موضوع باعث گمراهی و اضلال آنان می‌شود و برای عبادت آنان بهتر است که این بحث‌ها را کنار بگذارند؛ و این نهی عمومی نیست؛ چه بسا مطلبی که برای عده‌ای ضرر داشته باشد و برای دیگران مفید باشد و معصومان علیهم السلام بنا بر مصلحت، در این امور امر و نهی می‌کردند. دوم...»^۱

نتیجه آن‌که، سعه وجودی و معرفتی راوی می‌تواند در مقام تعارض، راه‌گشای جمع بین روایات گوناگون باشد؛ به این بیان که یکی از دو دسته روایات متعارض در جهت خاصی صادر شده‌اند و حجیت عمومی ندارند.

سوم: شخصیت و موقعیت مخاطب

ملاک دیگری که گوینده هنگام سخن گفتن رعایت می‌کند، حفظ شخصیت و موقعیت خود متکلم و مخاطب است. با مراجعه به عرف می‌توان مواردی یافت که دروغ گفتن را. با وجود این‌که حکم کلی آن مذمت است. برای حفظ موقعیت افراد جایز می‌دانند. در دانش اصول فقه به صورت مفصل در این باره بحث شده که مواردی مثل راست‌گویی و دروغ‌گویی دارای حسن و قبح اقتضائی هستند؛ به این معنا که فی نفسه راست‌گویی حسن و دروغ‌گویی قبیح است، ولی اگر عنوان ثانوی بر آن‌ها عارض شود، حکم تغییر می‌کند.^۲

هم‌چنین معصومان علیهم السلام جهت حفظ خون شیعیان، التزام به تقیه داشتند و حکم واقعی را در مدت زمانی که فرد در خطر بود بیان نمی‌کردند، تا این‌که اصحاب پس از اطلاع از موضوع به علت حکم امام علیه السلام پی می‌بردند. مثال‌های این بحث با تتبع در ابواب فقهی روشن می‌شود. برای نمونه داود رقی، می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه باید وضو گرفت؟ فرمودند: شستن هر عضو یک بار واجب است، دو بار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و سه بار بدعت و حرام است. سپس داود زربی وارد شد و همین سؤال را پرسید. فرمودند: سه بار هر عضو وضو را باید شست.»

رقی از این اختلاف حکم تعجب می‌کند و حضرت دستور به آرامش می‌دهند. در جلسه دیگری که داود زربی نیز حضور دارد. امام می‌فرمایند: ماجرای خود را برای رقی بیان کن تا از شک خارج شود. داود زربی می‌گوید: «باغی در کنار باغ منصور

۱. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۵۷.

۲. رک: نه‌ایة الوصول، ج ۱، ص ۱۱۸؛ فرائد الأصول، ج ۲، ص ۵۵۴.

دوانقی دارم. به منصور خبر داده بودند که من از شیعیان امام صادق علیه السلام هستم؛ لذا منصور وضو گرفتن مرا زیر نظر گرفت تا در صورتی که مانند شیعیان وضومی گیرم، مرا به قتل برساند، اما من به دستور امام به شیوه آنان وضومی گرفتم. وقتی منصور وضو گرفتن مرا دید، نه تنها از خون من گذشت، بلکه پاداشی به من داد. امیدوارم همان گونه که در دنیا جان و خون ما را حفظ می کنید، در قیامت ما را مورد شفاعت قرار دهید!»

امام صادق علیه السلام خط مشی کلی معصومان علیهم السلام را بیان می کنند: «به علت حفظ جان او این گونه دستور دادم.» سپس طریقه صحیح وضو گرفتن را به داود زربی آموزش می دهند.^۱

در این روایت، امام صادق علیه السلام به علت حفظ جان و مال حکم خاصی را بیان می کند.

هم چنین در مواردی با این که فرد از اصحاب خاص به شمار می آید و حکم واقعی را می داند، امام دستور به عمل برخلاف حکم واقعی تا مدتی می دهند. نمونه آن را در حدیث مفصل علی بن یقظین که امام کاظم علیه السلام در طریقه وضوبرای او نوشتند، می توان یافت. حضرت در پاسخ نامه او می نویسند: «منظور تراز این سؤال را فهمیدم. از این به بعد سه بار مضمضه کن، سه بار استنشاق کن و تمامی اعمال وضورا سه بار انجام بده.» در حالی که علی بن یقظین وقتی نامه حضرت را دید که حضرت برخلاف عمل اصحاب دستور داده اند، تعجب کرد، ولی چون نامه حضرت بود به آن عمل کرد و جان او از دست هارون حفظ شد.^۲

در این روایت امام علیه السلام حکم موقتی بیان می کند که دلیلی جز حفظ جان، موقعیت و شخصیت علی بن یقظین ندارد. تصریح به این کار و دلایل آن در روایت مفصل امام صادق علیه السلام به فرزندان زراره در خطاب به زراره بیان شده است. در این روایت امام علیه السلام در مقام دلجویی از زراره علت بیان احکام متفاوت برای موضوع واحد را با یک مثال بیان می کنند: «آن فردی [اشاره به مقام امامت دارند] که در بین شما تفرقه می اندازد، چون چوپانی می ماند که به مصلحت گوسفندان آگاه تر است؛ اگر صلاح بداند آن ها را پراکنده می کند و اگر صلاح ببیند آن ها را جمع می کند تا از فساد و نابودی حفظ کند و به جایگاه امن برساند.»^۳

با واضح شدن این موضوع که معصومان علیهم السلام حافظ جان و موقعیت اصحاب بوده اند، در مراجعه به روایات باید دقت داشت که اگر راوی از افراد مطرح و

۱. رک: رجال الکشی، ص ۳۱۳، ح ۵۶۴.

۲. رک: الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. رجال الکشی، ص ۱۴، ح ۲۲۱.

سرشناس است، امکان دریافت معارف تقیه‌ای و یا نقل این مضامین - با تأسی از سیره معصومان علیهم‌السلام - وجود دارد؛ به خصوص در مواردی که راوی در آن حکم، منفرد باشد و یا روایات متعارض وجود داشته باشد. شیخ طوسی در کتاب *تهذیب الأحکام* در مقام جمع بین روایات، به این نکته تذکر داده که انفراد در نقل می‌تواند منشأ آن تقیه باشد. شیخ در ردّ روایتی که حسین بن سعید از ابن‌ابی عمیر از جمیل نقل می‌کند (تمامی راویان آن ثقه، امامی صحیح‌المذهب هستند) می‌نویسد: «حکم بر فساد روایتی که او [جمیل] انفراد در نقل آن دارد واجب است، نه روایتی که او و دیگران نقل کرده‌اند.»^۱

تقیه

در تعریف «تقیه» یک نکته مفروض و جزء ماهیت آن است: مخفی کردن حق و بیان خلاف واقع با فعل و گفتار در مقابل دشمن. فقها در تعریف اصطلاحی «تقیه» تعبیر متعددی دارند.^۲ شیخ مفید می‌نویسد: «تقیه، مخفی کردن و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی‌کاری و ترك آشکارسازی با مخالف، درباره چیزهایی که ضرر دینی و یا دنیایی را در پی دارد.»^۳ شیخ انصاری نیز می‌نگارد: «مقصود از تقیه، جلوگیری از ضرر بردیگری به وسیله هماهنگی با مخالف حق با گفت‌وگو یا رفتار است.»^۴

تقیه از جهتی بردو نوع است؛ «تقیه در حکم» و «تقیه در موضوع». تقیه در موضوعات خارجی مانند این‌که معصوم در افعال شخصی خود تقیه کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «در حیره پیش سفاح عباسی رفتم. درباره روزه یوم الشک از من پرسید. گفتم: این از وظایف حاکم است؛ اگر روزه بگیرد، ما روزه می‌گیریم و اگر افطار کند، روزه نمی‌گیریم. سفاح دستور داد غذا آوردند و من همراه او خوردم، در حالی که می‌دانستم آن روز جزء ماه رمضان است.» سپس حضرت به نکته این عمل اشاره کرده، می‌فرمایند: «این‌که یک روز را روزه بگیریم و قضای آن را به جا آوریم، آسان‌تر است از این‌که گردنم را بزنند و دیگر عبادت نکنم.»^۵

امام صادق علیه‌السلام در موقعیت تقیه قرار گرفتند. در قسمت اول روایت، هر چند یک قضیه خارجی بیان شده است، اما از جهتی این عمل، آموزش عملی تقیه به اصحاب است؛ به خصوص که امام کلام را با تعلیل همراه کردند.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۵، ذیل ح ۲۷۷.

۲. رک: نقش استنباط در تقیه، ص ۴۶.

۳. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۷.

۴. رسائل فقهیه، ص ۷۱.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۸۱، ح ۷.



تقیه در حکم، تقیه در مقام فتوا و بیان حکم است. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: «پدرم در شکار باز و عقاب فتوا می داد و تقیه پیشه می کرد، در حالی که ما می ترسیدیم؛ اما در این زمان نمی ترسیم و صید این ها را حلال نمی دانیم، مگر این که تذکیر شوند.»^۱

بنا بر سخن امام صادق علیه السلام، حکم امام باقر علیه السلام به حلیت شکار این ها تقیه بوده است؛ در نتیجه، بیان امام باقر علیه السلام حکم خاصی می شود که اختصاص به همان مورد تقیه دارد.

درباره تقیه بحث های متعددی از جهت کلامی، فقهی و روایی مطرح است، اما مرتبط با این نوشتار قضیه خارجی یا حقیقه بودن این روایات است. افعال و اقوالی که از معصوم علیه السلام در مقام تقیه صادر می شود، قضایای خارجی هستند یا قضایای حقیقه؟

در نگاه نخست، با توجه به این که در آن حالت انجام تقیه، واجب است و در غیر آن نباید انجام گیرد، تقیه از مصادیق قضایای خارجی تصور می شود؛ ولی اگر به این نکته توجه شود که تکلیف در آن موقعیت همان عمل تقیه ای است، به نحوی که اگر آن موضوع و حالت دوباره تحقق پیدا کند. هر چند برای فردی دیگر. همان عمل تقیه ای را باید انجام داد؛ نتیجه می شود احادیثی که در مقام تقیه صادر شده اند، قضایای حقیقه ای هستند که باید موضوع آن ها تحقق یابد. فقها نیز در بحث از اسباب تعارض، روایات تقیه را قسیم «قضیه فی واقعه» بیان کرده اند^۲ و یا در توجیه بعضی احادیث، تقیه را منکر شده روایت را قضیه فی واقعه دانسته اند^۳، و هیچ موردی نیست که فقها روایتی را از آن جهت که تقیه ای است، قضیه فی واقعه بدانند.

نتیجه آن که، تقیه از جهت آن که تحت تأثیر عوامل بیرونی است و مصلحت و مفسده حکم در آن لحاظ نشده، در بحث فضای صدور مطرح می شود، ولی این نکته منجر به شکل گیری قضیه خارجی نمی شود.

چهارم: قرینه های حال مخاطب

عرف در بیان کلمات و مقصود خود در مقام مخاطب به «قرینه های حالیه» توجه دارد و سخنان را با عنایت به این قرینه ها بیان می کند، چه این که با وجود این قرینه ها تکرار کلمات، کاری عبث و لغوبه نظر می رسد. دانشیان اصولی این

۱. همان، ج ۶، ص ۲۰۷، ح ۱؛ و نیز رک: ص ۲۰۸، ح ۸.

۲. رک: ذکری الشیبه، ج ۱، ص ۶۰؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳. رک: القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نظام الإرث فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ص ۳۷۰.

را قدر متیقن در مقام مخاطب می دانند.^۱

همین شیوه در سیره معصومان علیهم السلام نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که امام علیه السلام از ضمیر مخاطب نیز اطلاع دارد و پاسخ ایشان بسته به پرسش، قرینه‌ها و وقایع پیرامونی راوی متعدد خواهد بود؛ هرچند راوی این قرینه‌ها را در کلام خود ذکر نکنند. موسی بن اشیم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حکم مردی که همسر خود را در یک مجلس سه طلاق بدهد چیست؟ فرمودند: طلاق باطل است. سپس فردی وارد شد و از حضرت همین سؤال را پرسید. فرمودند: سه طلاق منعقد نمی‌شود؛ یک طلاق است و اگر بیشتر از سه طلاق بود، نه سه طلاق محسوب می‌شد نه یک طلاق. موسی بن اشیم می‌گوید: من از دوگانگی جواب به فکر فرو رفتم. ناگهان فرد سومی داخل شد و از حضرت همین سؤال را پرسید. حضرت فرمودند: سه طلاق صحیح است و باید این دوازدهم جدا شوند تا محल्ली بیاید. راوی می‌گوید: آشفته شدم؛ امام در یک مجلس، در یک مسئله، سه پاسخ مختلف بیان می‌کنند! حضرت با غضب به من نگاه کردند و فرمودند: ای پسر اشیم! شک نکن. هنگامی که مردی همسر خود را در عادت ماهیانه و بدون عده طلاق دهد، طلاق او درست نیست، یک طلاق بدهد یا سه طلاق و اگر با شرایط طلاق، همسر خود را در یک مجلس سه طلاق بدهد، یک طلاق به حساب می‌آید و اگر مردی همسر خود را با شرایط و با عده سه بار طلاق بدهد، سه طلاق به حساب می‌آید و باید محلل بیاید؛ و همه این پاسخ‌ها درست است.»^۲

طبق این روایت، امام علیه السلام در پاسخ یک سؤال مشترک که مخاطب و پرسش‌گر، جزئیات را بیان نکرده‌اند، سه پاسخ متفاوت بیان می‌کنند و هر سه پاسخ، حکم خاص، برای سؤال‌کننده خاص است. امام علیه السلام قصد گمراه کردن سائل را ندارند. هم چنین بنا بر ظاهر روایت، پرسش‌گردوم، هنگام توضیح حضرت حضور نداشته و حتی هنگام سؤال فرد سوم نیز حاضر نیست تا برای او نیز سؤال مطرح شود؛^۳ در نتیجه، پاسخ امام، پاسخ مورد نیاز او بوده است. از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که امام علیه السلام در بیان پاسخ سؤال‌هایی که افراد عادی برای مشکلات شخصی خود می‌پرسیدند به قرینه‌ها، هرچند خود آن‌ها به آن توجه نداشتند، عنایت داشتند.

در روایت دیگری خالد بیاع می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی پیش از انجام طواف نساء با همسر خود هم‌بستر می‌شود؛ کفاره او چیست؟ فرمودند: باید شتری قربانی کند. سپس فرد دیگری همین سؤال را پرسید. فرمودند: باید گاوی

۱. رک: دروس فی علم الأصول (موسوعة الشهید الصدر) ج ۷، الحلقة الثالثة، ص ۱۱۰.

۲. مختصر البصائر، ص ۲۷۷، ح ۲۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۰، ح ۲۸۰۴۹.

۳. در این روایت و یا روایت‌های دیگر، اشاره نشده که آن افراد حضور داشتند.

قربانی کند. سپس فرد سومی همین سؤال را پرسید. فرمودند: باید گوسفندی قربانی بدهد. راوی می‌گوید: بعد از آن که آنان رفتند، پرسیدم: چگونه این پرسش، سه پاسخ متفاوت دارد؟ فرمودند: تو توانمند هستی، لذا باید یک شتر قربانی کنی؛ نفر دوم درآمد متوسطی داشت، باید گاو قربانی می‌کرد؛ و نفر سوم فقیر بود، گوسفند کفاره او می‌شد.^۱

در این روایت، امام علیه السلام با توجه به توانمندی خالد، حکم به قربانی کردن شتر می‌دهند، در حالی که قرینه خارجی برای فهم این مضمون به جز در کلام حضرت وجود ندارد.

با عنایت به این موضوع، در مقام تعارض و جمع بین روایات باید دقت داشت که چه بسا در مقام مخاطب، قرینه خارجی وجود داشته و نقل نشده است و این می‌تواند در صورتی که به ابهام در شناخت موضوع برگردد، حکم را مختص به واقعه خاص کند.

پنجم: مخاطب خاص و عموم جامعه

موضوع دیگری که عرف در بیان تکالیف به زبردستان دقت دارند، فرهنگ، درک و فهم آنان است.^۲ آیا انجام این تکلیف منجر به تنگ‌فرد از مولا می‌شود؟ آیا این فرد می‌تواند فهم صحیحی از این دستور داشته باشد؟ آیا این دستور منجر به سوءاستفاده افراد می‌شود؟ با توجه به این پرسش‌ها، در مواردی موالیان عرفی حکمی را وضع کرده، ولی تا فراهم نشدن بستر مناسب برای اجرای آن، از بیان اصل حکم یا جزئیات آن خودداری می‌کنند.

در سیره معصومان علیهم السلام نیز بازتاب این موضوع وجود دارد؛ امامان: به جهت فراهم نبودن شرایط فرهنگی جامعه، حکمی را برای عموم به صورتی بیان می‌کردند و همان حکم برای افراد خاص به شکل دیگری بیان می‌شد.

حماد بن عثمان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره وطی در دبر پرسیدم، در حالی که در خانه جمعیتی حضور داشت. فرمودند: هر کس به مملوک خود بیش از حد طاقت او امر کند، باید او را بفروشد.^۳ سپس متمایل شده، خصوصی فرمودند: اشکالی ندارد.»^۴

این جا، معصوم میان پرسش‌گر و جمعیت حاضر در منزل تفاوت گذاشتند؛ عمومی مطلبی را بیان کردند که در ظاهر پاسخ سؤال است و اگر ادامه روایت نبود،

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۲۷۱۶.

۲. این قانون در مواردی که مصلحت فوقانی وجود دارد، جایی ندارد.

۳. در بعضی نسخ، کلمه «فیلعنه» به جای «فلیبعه» قرار دارد.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۱۵، ح ۳۳.

راوی همان را به عنوان حکم برداشت می‌کرد؛ ولی در ادامه پاسخ خصوصی و فردی می‌دهند که با ظاهر پاسخ اول تنافی دارد. شاید بتوان جواب عمومی حضرت را توریه دانست؛ «پیامبر ﷺ می‌فرمودند: مملوک خود را ما فوق قدرت امر نکنید»؛ در حالی که سؤال دربارهٔ وطی در دبر است، نه امر و نهی مملوک. از سوی دیگر، کلمات معصومان علیهم‌السلام ذو‌وجوه است^۱؛ این عمل مافوق قدرت مملوک است و کراهت دارد. در صورت اخذ به ظاهر بیان عمومی حضرت، این فعل مکروه و یا حرام است، در صورتی که در بیان خصوصی این فعل مباح دانسته شده است؛ در نتیجه، در یکی از پاسخ‌ها، با ملاحظهٔ واقع خارجی، حکم واقعی بیان نشده است. در طرف اول، یا پذیرش این حکم برای افراد حاضر در مجلس سخت بوده و یا این‌که امکان سوءاستفاده حاضران وجود داشته است؛ احتمال تقیه نیز مطرح است.^۲ در طرف دوم، ممکن است به جهات خاصی که در روایت نیامده، امام برای این فرد، حکم خاص داده باشند؛ در هر دو صورت یک طرف روایت، متأثر از خارج است.

همانند این رفتار در مورد مشابه دیگر نقل شده است. ابوبصیر می‌گوید: «در مجلسی که افراد بسیاری حضور داشتند، فردی دربارهٔ قنوت نماز جمعه سؤال کرد. امام فرمودند: در رکعت دوم. راوی عرض کرد: برخی اصحاب نقل کرده‌اند در رکعت اول باید قنوت انجام داد. امام فرمودند: در رکعت دوم. ابوبصیر می‌گوید: زمانی که امام غفلت جمعیت را نسبت به خود متوجه شدند، به من فرمودند: در هر دو رکعت اول و دوم، قنوت واجب است.»^۳

بر اساس این روایت، امام علیه‌السلام به جهت مصالحی. شاید هم تقیه. حکم را طبق نظر عموم جامعه مطرح کردند، ولی با غفلت حاضران، حکم واقعی را به ابوبصیر گفتند و به بیان عمومی اکتفا نکردند.

نمونهٔ دیگر، روایت مفصل زراره از امام باقر علیه‌السلام در ارتباط با سهم ارث جد است؛ زراره کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مخالف احکامی که در سطح جامعه، در ارتباط با ارث، امر به معروف و صلوة رحم رواج دارد، معرفی می‌کند. از سوی دیگر، امام صادق علیه‌السلام در حیات امام باقر علیه‌السلام از زراره تعهد می‌گیرد که تا زمانی که امام صادق علیه‌السلام اجازه نداده است، این احکام را بیان نکند.^۴

۱. معانی الأخبار، ص ۲، ح ۳.

۲. شیخ طوسی در جمع روایاتی که این فعل را جایز و روایتی که این فعل را حرام می‌داند، می‌نویسد: «به جز مالک، فرد دیگری از اهل سنت موافق حلیت در این مسئله نیست و تقیه‌ای بودن روایت محتمل است»؛ رک: تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۱۶، ذیل ح ۳۸.

۳. رک: الاستبصار، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۱۶۰۶.

۴. رک: الکافی، ج ۷، ص ۹۴، ح ۳. نکتهٔ مهم، شرط امام صادق علیه‌السلام است. ایشان در زمان پدر بزرگوارشان از زراره تعهد می‌گیرند تا زمانی که خود ایشان اجازه نداده‌اند زراره مطالب را بازگو نکند، نه این‌که تا زمانی که پدرشان اجازه نداده‌اند و امام باقر علیه‌السلام هیچ شرطی نمی‌گذارند.

طبق این روایت، احکامی که در جامعه رواج دارد، با حکم واقعی متفاوت است و امام علیه السلام هرچند حکم واقعی را در اختیار زراره قرار می‌دهد، ولی از او تعهد می‌گیرد که به دیگران تعلیم ندهد. این جا خاص بودن مخاطب و عدم پذیرش عمومی جامعه، علت این اختلاف است.

با توجه به ذیل روایت که «عمر بن اُذینه» در روزگار امامت امام صادق علیه السلام احکام مطرح با اِثَر را به زراره عرضه می‌کند و زراره آنچه را که با صحیفه مطابقت داشته، تأیید می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که در آن زمان زمینه لازم برای نشر دفعی و یک باره این احکام فراهم نبوده و به مرور امام باقر و امام صادق علیه السلام این احکام را تعلیم داده اند.

هم چنین می‌توان دستور امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دریافت خراج از مردم اطراف کوفه را از همین نوع دانست. طبق این روایت که در کتب اربعه نقل شده، حضرت در میان جمع عمومی به جمع‌کننده خراج فرمودند: «در گرفتن خراج سخت‌گیری کن و حتی از یک درهم نیز نگذر.» سپس فرمودند: هنگامی رفتن نزد من بیا. عامل می‌گوید: امام خصوصی فرمودند: «آنچه در جمع شنیدی، خدعه و نیرنگ بود؛ مبادا فردی را بزنی و یا چهارپایی را برای دریافت خراج بفروشی! ما مأمور شده‌ایم که از مازاد نیاز آن‌ها خراج بگیریم.»

قسمت دوم این روایت مطابق با دیگر روایات باب است^۲، حضرت دو حکم متفاوت برای یک مسئله بیان می‌کنند؛ ۱. اقتضای حضور جمعی که در بین آنان پرداخت‌کننده خراج وجود دارد^۳؛ ۲. به عامل جمع‌کننده خراج به صورت خصوصی. علت این تفاوت، در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح است؛ فرمودند: «آن سخن را از روی خدعه گفتم.» «خدعه» به معنای مخفی کردن شیء است^۴ و حضرت در این جا حکم را از عموم مردم مخفی کرده، حکمی به غیر از حکم واقعی بیان کردند.

نمونه دیگر، روایات علم غیب امام علیه السلام است. معصومان علیهم السلام در میان عموم مردم، منکر علم غیب بودند، ولی به اصحاب صاحب سربیان می‌کردند.^۵

۱. همان، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۸؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱۶۰۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۸، ح ۲۷۵.

۲. رک: تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۶، ح ۲۷۳.۲۵۶.

۳. برخی عبارت «واهل الأرض معی یسمعون» را بدل عبارت «التَّاسُ حُضُورًا» نقل کرده‌اند؛ رک: الخراج، ص ۱۵.

۴. رک: العین ج ۱، ص ۱۱۵ ماده «خدع»؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۶۱ ماده «خدع».

۵. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۱۴ ذیل حدیث. درباره روایات نافی علم غیب، وجوه دیگری نیز محتمل است. رک: علم الامام، ص ۲۷۵.



هم چنین با عبارت «اما انت فلا»^۱ می توان مواردی یافت که امام علیه السلام پس از بیان حکم حقیقی مسئله، مخاطب را استثنا کرده، حکم وی را جداگانه بیان کرده اند. نتیجه آن که، عدم پذیرش عمومی جامعه می تواند یکی از علل صدور روایات متناسب با مخاطب باشد. معصوم علیه السلام با در نظر گرفتن واقع خارجی حکمی را بیان کرده اند و به مرور زمان حکم واقعی مطرح شده است. این جا در ظاهر میان کلمات معصومان علیهم السلام تعارض و تناقض هست، در صورتی که بین احکام حقیقی تعارضی نیست؛ آنچه در ظاهر تعارض دارد، حکم خاص با حکم حقیقی است.

ششم: پای بندی مخاطب به شریعت

پای بندی مخاطبان به شریعت و عمل به مستحبات، یکی دیگر از موضوعاتی است که تفاوت در تعلیم معصومان علیهم السلام را در پی دارد. اسلام شریعت سمحه و سهله ای است^۲ که تکالیف شاق و سخت ندارد و واجبات و محرّمات بر طبق این قانون وضع شده اند.^۳ برخی تکالیف و جوب همگانی ندارند و چه بسا انجام آن از جانب افرادی، مکروه و یا حرام باشد. معصومان علیهم السلام با عنایت به این موضوع، از بیان عمومی برخی مستحبات برای همه افراد خودداری کرده و با توجه به ظرفیت و توان اصحاب، این تکالیف را بیان می کردند.

معاویة بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند: «آیا قضای نافله های ظهر و عصر را در مسافرت، در شب بخوانم؟ امام می فرمایند: بخوان. همین سؤال را اسماعیل بن جابر می پرسد. حضرت می فرمایند: خیر. اسماعیل می پرسد: به اسحاق فرمودید بخواند؟! امام می فرمایند: او طاقت و تحمل این عبادت اضافه را دارد و تونداری»^۴.

روایت مزبور، این سؤال را مطرح می کند که: آیا قضای نوافل برای اسماعیل بن جابر ثوابی در پی نداشت؟ آیا نهی در این جا به معنای ثواب کمتر است؟ در این جا هیچ کدام از این دو احتمال، مطرح نیست؛ هر دو راوی از انجام اصل عمل سؤال می کنند، نه از میزان و مقدار ثواب. طبق این روایت، امام علت قضای نوافل برای راوی اول را توان و قوّت او در انجام عبادتی اضافه و سخت بیان می کند و منشأ نهی راوی دوم را عدم تحمل او می داند.

به نظر می رسد، با توجه به دیگر روایات هم خانواده که به عدم استحباب قضای

۱. رک: الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹، ح ۲؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۸، ح ۳۰۴۴.

۲. رک: الکافی، ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۶.

۳. در بعضی روایات اشاره شده که چون کار سختی بود، واجب نشد؛ رک: الکافی، ج ۳، ص ۲۲، ح ۱.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴۶.

نوافل روز در شب برای مسافر، تصریح شده است^۱، این روایت قضیه خارجییه ای است که امام با شناخت و توجه به حال این دو راوی بیان کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی در توجیه این روایت، به این موضوع اشاره دارد.^۲

احادیثی را که در آن‌ها برترین اعمال معرفی می‌شود نیز می‌توان بیانی از همین نوع دانست؛ روایاتی مانند: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالشُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ»^۳، «إِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبَادَةُ وَالتَّوَضُّعُ»^۴ و... بهترین اعمال به صورتی متفاوت معرفی شده‌اند، و این دلیلی جز نیاز و ظرفیت متفاوت راوی اولیه و مخاطب معصوم ندارد.^۵ البته این روایات را نمی‌توان قضیه خارجییه به حساب آورد، بلکه قضایای حقیقیه‌ای هستند که در هنگام تحقق شرایط خود در حق مکلف حجیت می‌یابند.

هفتم: ارتکاز مخاطب

سیره معصومان عليهم السلام در ارتباط با اصحاب خاص، شاهد روایاتی است که امام حکم را به دو صورت متفاوت برای دو صحابی بیان کرده‌اند و زمانی که این دو راوی، در مقابل هم قرار گرفته‌اند، امام یکی از آن دو حکم را تغییر داده و یا توجیه کرده‌اند. در این جا به نظر می‌رسد بتوان یکی از دو حکم را قضیه خارجییه دانست. «زراره» و «حمران» در مسألی، دو نظر مقابل هم دارند. زراره با توجه به روایات، از بزرگ‌ترین فقهای شیعه در عصر حضور است.^۶ زراره را می‌توان از معدود راویانی دانست که از حمایت بی‌بدیل معصومان عليهم السلام بهره داشته‌اند؛^۷ اما زراره سخت‌گیری خاصی در ارتباط با اهل سنت داشت. زراره حتی ازدواج با زنانی را که معرفت کامل به مقام امامت نداشتند، جایز نمی‌دانست و مدعی بود: «نمی‌دانم آیا ازدواج با آن‌ها حلال است یا نه»^۸ هم‌چنین با وجود دستور معصومان عليهم السلام به شرکت در نماز جماعت مخالفان. به هر کیفیتی که در فقه مطرح است. قبول این امر برای زراره سخت بود که به امامت فردی که ایمان به ولایت ندارد اقتدا کند؛ تا جایی که به امام باقر عليه السلام عرض می‌کند: «اگر امام جماعت مؤمن نباشد، قبول این که شیعه

۱. رک: همان، ج ۲، ص ۱۴، ح ۳۲ و ۳۶.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۱۶، ذیل ح ۴۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۷۰، ح ۷.

۴. تحف العقول، ص ۳۰۴.

۵. رک: منطق فهم حدیث، ص ۴۵۵.

۶. رک: رجال کشی، ص ۱۳۳، ح ۲۰۸ به بعد، باب «فی زراره بن أعین».

۷. رک: همان، ص ۲۱۱، ح ۱۳۸، ص ۲۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۸۷، ح ۹۷.

۸. رک: رجال کشی، ص ۱۴۱، ح ۲۲۳؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۷.



به او اقتدا کند برای من سنگین است.»^۱ در واقع تقیه کردن در این باره برای زراره دشوار بود.

در مقابل، روایات بسیاری در مدح «حمران» از معصومان علیهم السلام وارد شده است؛^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ کس را نیافتم که کلامم را بگیرد و از من اطاعت کند و مانند اصحاب پدرانم باشد، به جز دو نفر؛ حمران و عبدالله بن ابی‌یعفور.»^۳ طبق این روایت، حمران فردی است که بدون هیچ قید و شرطی، در تمامی اوامر مطیع محض امام علیه السلام است و جایگاه او در مقام عمل به دستورات امام باقر و صادق علیهم السلام، جایگاه خاص اطاعت‌پذیری است.^۴

با توجه به این مقدمه، در چند روایت اختلاف میان حمران و زراره نقل شده است؛ امام به حمران مطلب را به شکلی بیان می‌کند و وقتی همان مطلب به زراره منتقل می‌شود و قبول آن برای او سخت است، امام قیودی به آن اضافه می‌کنند. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که: حکم اولی از چه سنخی بود که امام آن را تغییر داد؟ و در کدام پاسخ، معصوم ملاحظاتی داشته‌اند؟

روایت نخست: حمران از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: در روز جمعه چگونه نماز بخوانیم؟ امام می‌فرماید: «با آنان نماز بخوانید.» حمران این سخن را برای زراره نقل می‌کند. زراره در پاسخ می‌گوید: این بیان امام تأویلی دارد؛ باید تأویل آن را از امام بپرسیم. پس از ورود به محضر امام باقر علیه السلام زراره عرض می‌کند: حمران گمان کرده شما دستور داده‌اید با آنان نماز بخوانیم و من منکر این موضوع شده‌ام. امام علیه السلام می‌فرماید: «امام سجاد علیه السلام با آنان نماز می‌خواند و هنگامی که از نماز فارغ می‌شد، برمی‌خاست و دو رکعت دیگر به آن اضافه می‌کرد.»^۵

در این روایت چند نکته مهم وجود دارد:

۱. این روایت از امام باقر علیه السلام است و روایتی که زراره، تقیه در نماز جماعت را قبول نکرد و تحمل آن برای او سنگین بود نیز از امام باقر علیه السلام است. در متن همین روایت نیز عبارت «فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ» از زراره نقل شده است.

۲. در این روایت نیز حمران مطیع محض امام است، تا جایی که هرچند برای حمران نیز تحمل این دستور امام سخت است - به قرینه آن که به زراره می‌گوید: به ما دستور دادند که با آن‌ها نماز جماعت بخوانیم - ولی آن را بدون هیچ اعتراضی

۱. رک: الکافی، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۵.
۲. رک: رجال الکشی، ص ۱۷۶، ح ۳۰۳ به بعد، باب «فی حمران بن أعین».
۳. رک: همان، ص ۱۸۰، ح ۳۱۳.
۴. همچنین رک: معانی الأخبار، ص ۲۱۳، ح ۱.
۵. رک: الکافی، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۷.



می پذیرد.

۳. پرسش حمران نماز جمعه است، ولی زراره به صورت عام و درباره تمامی نمازها این بحث را مطرح می‌کند.

۴. امام در پاسخ زراره جواب صریح نداده، کلام اول خود را توجیه نمی‌کنند، بلکه به فعل امام سجاد علیه السلام تمسک می‌کنند که در آن نوعی ابهام وجود دارد. روایت دوم: زراره از حمران نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمودند: «در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده: هنگامی که نماز جمعه خوانده شد با آنان نماز بخوانید.» زراره می‌گوید: به حمران گفتیم: این نشدنی است. امام تقیه کرده است، به دشمن خدا اقتدا کنیم؟ حمران می‌گوید: چگونه تقیه کرده است، در حالی که من سؤال نکردم و امام ابتدا فرمودند: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده است. سپس زراره ادامه می‌دهد: نزد امام صادق علیه السلام اجتماع کردیم. حمران عرض کرد: این حدیثی که شما تحدیث کردید، زراره می‌گوید: شدنی نیست؛ دشمن خدا فاسق است، سزاوار نیست به او اقتدا کنیم و با او نماز بخوانیم. در این جا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده: هنگامی که نماز جمعه خوانده شد، با آنان نماز بخوانید و از جای خود برنخیزید تا این که دو رکعت دیگر بخوانید.» زراره می‌گوید: عرض کردم: چهار رکعت برای خود بخواند و اقتدای به او نکند؟ امام فرمودند: «بله.» زراره می‌گوید: امام علیه السلام ساکت شدند و حمران ساکت شد و راضی شدیم.^۱

در این روایت نیز نکاتی وجود دارد:

۱. این روایت از امام صادق علیه السلام است و به ظاهر، اختلاف حمران و زراره با توجه به روایت پیشین، از زمان امام باقر علیه السلام تا امام صادق علیه السلام ادامه داشته است. هم چنین سخت‌گیری زراره در ارتباط با اهل سنت در روایت عدم ازدواج با آنان، از امام صادق علیه السلام است که ظاهراً این دو روایت، ادامه وجود این روحیه در تمام حیات زراره را نشان می‌دهد.

۲. در بیان مناقشه، زراره عبارتی به کار می‌برد که نشان‌دهنده سخت‌گیری او است: «عَدُوُّ اللَّهِ أَقْتَدِي بِهِ». هم چنین هرچند بیان حمران و امام درباره نماز جمعه است، ولی تعلیل زراره عام است و از آن برداشت می‌شود که هیچ نمازی را به جماعت قبول نداشته است.

۳. مدعای حمران صحیح است و تقیه‌ای بودن بیان اول امام، بسیار بعید است؛ هم چنین در صورت تقیه‌ای بودن جا داشت در مجلس دوم، امام به آن نکته

۱. رک: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۸، ح ۹۶.

اشاره می‌کردند، نه این‌که قسمتی دیگر از کتاب را تحدیث کنند.
۴. حمران در این‌جا نیز مطیع معصوم علیه السلام است و درباره چرایی سخن امام کنکاش نمی‌کند.

اما سزّاین اختلاف بیان در چیست؟ آیا امام باقر و صادق علیهما السلام می‌خواهند به حمران شیوه تفقه را آموزش دهند یا هدف، موضوع دیگری است؟ با توجه به مقدمه‌ای که در شناخت این دو راوی مطرح شد، به نظر می‌رسد نکته اصلی توجه به فضای ذهنی مخاطب باشد؛ پذیرش نماز خواندن و اقتدا کردن به اهل سنت برای بسیاری از شیعیان سخت بود؛ لذا معصومان علیهم السلام دو موضع اتخاذ می‌کردند. سه روایت ذیل می‌تواند مؤید این بیان باشد:

الف. معاویه بن وهب بجلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی عامی، در نمازی که با صدای بلند خوانده می‌شود، امام جماعت است، شیعیان چه وظیفه‌ای دارند؟ امام فرمودند: «هنگامی که قرآن می‌خواند، سکوت کنید.» عرض کردم: او شهادت به مشرک بودن من می‌دهد. امام فرمودند: «اگر او عصیان خدا می‌کند، شما او را اطاعت کنید.» چند بار بیان کردم، ولی حضرت به من اجازه ندادند؛ تا این‌که گفتم: آیا می‌شود داخل خانه، نماز را فرادی بخوانم و سپس به مسجد آمده دوباره بخوانم؟ فرمودند: «خود می‌دانی.»^۱

بنا بر این روایت، قبول این‌که در تقیه قرائت لازم نیست، برای راوی سخت است؛ در نتیجه راه دیگری را برمی‌گزیند.

ب. سماعه می‌گوید: امام در پاسخ این پرسش که: آیا ازدواج با آنان جایز است و می‌توان نماز جماعت با آنان خواند؟ فرمودند: اگر بتوانی انجام دهی، امری سخت و دشوار است. پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان ازدواج کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان نماز می‌خواند.^۲

بنا بر نقل‌های متعدد این روایت، قبول این دو موضوع برای اصحاب صادقین علیهما السلام سخت بود؛ در نتیجه حضرت با بیان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام انجام این عمل را سفارش می‌کردند.

ج. در روایتی امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره که: آیا نماز با آنان صحیح است؟ می‌فرمایند: «آنان نزد من مانند دیوارند.»
در این‌جا پاسخ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. آنان مانند دیوار هستند به چه

۱. رک: همان، ج ۳، ص ۳۵، ح ۱۲۷.

۲. رک: النوادری، ص ۱۲۹، ح ۳۲۹ «هَذَا أَمْرٌ تَمْدِيدٌ أَنْ يَنْسَطِطُوا ذَاكَ»؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۱، ح ۱۰۷۲۶، «أَمْرٌ شَدِيدٌ»؛ ومستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۴۱، ح ۱۷۲۲۸ «أَمْرٌ عَدِيدٌ» ظاهراً مراد در هر سه نقل، دشواری و سختی این امر است.

معناست؟ آیا این روایت می‌فرماید: آنان به منزله دیوار هستند؛ در نتیجه نماز جماعت خواندن با آنان صحیح نیست، چه این‌که به دیوار نمی‌توان اقتدا کرد؟ یا این‌که اعتقاد آنان در صحت نماز تقیه‌ای، تأثیری ندارد؟ در روایت دیگری، زراره درباره نماز تقیه‌ای نقل می‌کند: «امام باقر علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد که به ناصب اقتدا کنی و در نمازی که بلند می‌خواند، قرائت لازم نیست؛ همانا قرائت او زمانی که صدای او را بشنوی کفایت می‌کند.»^۱

نتیجه آن‌که، معصوم علیه السلام به حمران که فردی مطیع در تمامی جهات است، تقیه را تجویز می‌کند، ولی برای زراره که با تقیه در این امور مخالف است، بیان را تغییر می‌دهد.

منشأ این رفتار معصومان چیست؟

از سویی، حکم واقعی، تقیه مداراتی در نماز جمعه است و از سوی دیگر، ارتباط بیش از اندازه شیعیان با اهل سنت منجر به سنتی زدگی و کم‌رنگ شدن بعضی اصول شیعه می‌شود (با توجه به این نکته که در نماز جمعه برخلاف نمازهای عادی دیگر خطبه خوانده می‌شود)؛ در نتیجه امام با بیاناتی دوپهلوی، امر را برعهده افراد می‌گذراند. کسانی مانند زراره که قبول تقیه مداراتی در این امور برای آنان دشوار است، نماز را فرادی بخوانند و کسانی مانند حمران که از پیشینه اعتقادی بالایی برخوردارند، مختارند که هر کدام را خواستند بپذیرند.

از نظر حقیقیه و خارجیه بودن پاسخ معصوم علیه السلام، اگر دستور اول امام به حمران تقیه باشد. از آن جهت که امام در مقام بیان حکم، تقیه کرده و دستور مختص به حمران بوده است. شاید بتوان به جهت فضای حاکم در صدور، آن را قضیه خارجیه دانست؛ اما اگر حکم جواز شرکت در نماز جمعه با اهل سنت از باب تقیه مداراتی باشد، در نتیجه بیان دوم. از آن جهت که خصوصیات رفتاری زراره در آن دخیل است. قضیه خارجیه می‌شود.

نمونه دیگر این برخورد، روایت ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام و پرسش او درباره نماز روز جمعه است. حضرت به حضرمی می‌فرمایند: «تو چگونه رفتار می‌کنی؟ حضرمی می‌گوید: در خانه به صورت فرادی می‌خوانم و سپس خارج شده، در نماز آنان شرکت می‌کنم. امام فرمودند: من هم به همین شیوه رفتار می‌کنم.»^۲

شاهد دیگر روایی که می‌توان در این بحث ارائه کرد موردی است که راوی مطلب خاصی را در چند نوبت از معصوم علیه السلام می‌پرسد و امام با توجه به این‌که راوی پاسخ اول را قبول نمی‌کند، ذهنیت راوی را امضا کرده، همان را به عنوان حکم

۱. رک: تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۸۱۴.

۲. رک: همان، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۶۷۱.



معرفی می‌کند. حسین بن ابی‌العلاء می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مذی که با لباس برخورد می‌کند، پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد. می‌گوید: پس از این‌که این موضوع را دوباره از ایشان پرسیدم، فرمودند: بر آن آب بپاشید.^۱

در این‌جا عدم قبول حکم توسط مخاطب، به این منجر شده که معصوم علیه السلام حکم را به شکل دیگری بیان کنند؛ در این‌جا نجاست برطرف نمی‌شود، ولی به ظاهر، فکر و خیال راوی تمام می‌شود. در این باره از حسین بن ابی‌العلاء دو روایت دیگر توسط شیخ طوسی نقل شده است که در هر دو، وجوب غسل لباس واجب است^۲ و شیخ در توجیه این روایات، آن‌ها را براستحباب حمل می‌کند. ولی می‌توان این روایت را تصور راوی در این زمینه دانست. درباره این روایات، احتمال تقیه‌ای بودن نیز هست، چنان‌که شیخ حرّائین موضوع را مطرح کرده است^۳؛ در این صورت، این روایت شاهدهی براین بحث نخواهد بود.

نمونه دیگر گفتن «آمین» پس از قرائت سوره حمد در نماز است که اهل سنت واجب می‌دانند و معصومان علیهم السلام گفتن «الحمد لله رب العالمین» را به عنوان جایگزین توصیه کرده‌اند.^۴ در تحلیل این روایات می‌توان ذهن‌گیری راویان از اهل سنت در این موضوع را دخیل دانست.

هشتم: مقبولیت

موضوع عرفی دیگر، مخفی و کتمان حکم یا موضوعی به جهت عدم پذیرش آن از سوی جامعه است؛ موردی که از آن به عنوان «عدم مقبولیت عمومی» نام می‌برند.

معصومان علیهم السلام در مواردی به برخی خواص و یا عموم مردم. به صورت اجمال. حکمی بیان می‌کردند که عموم جامعه و یا حتی شیعیان و مؤمنان پذیرای آن حکم، در آن مقطع نبودند و زمان آشکارسازی آن حکم را به آینده موکول می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حذیفه بن یمان می‌فرماید: «ای حذیفه! به مردم آنچه را نمی‌دانند [نمی‌فهمند] نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند... همانا علم ما اهل بیت علیهم السلام در آئینه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می‌گیرد، راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند، بدرفتاری خواهد شد...»^۵

در ارتباط با ساخت و مساحت کعبه، پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه می‌فرماید: اگر به

۱. رک: همان، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۷۳۳.

۲. رک: همان، ح ۷۳۱ و ۷۳۲.

۳. رک: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲۷، ذیل ح ۴۰۶۴.

۴. رک: همان ج ۶ ص ۶۷ باب ۱۷ «باب عدم جواز التأمین فی آخر الحمد و استخباب قول المؤمن و غیره الحمد لله رب العالمین».

۵. الغبیه (نعمانی)، ص ۱۴۲، ح ۳.

جهت اسلام تازه قریش نبود، خانه خدا را خراب کرده و به حالتی که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را بنا گذاشت، برمی گرداندم.^۱
پیامبر صلی الله علیه و آله علت بازسازی نکردن خانه خدا را سرکشی قریش از این عمل و بازگشت آنان به جاهلیت بیان می کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت مفصلی درباره بدعت های غاصبان خلافت می فرمایند: اگر بدعت ها را از بین برده حکم واقعی را بیان کنم، مردم با من مقابله کرده لشکریان از دور من پراکنده می شوند... اعلام کردم نماز شب های ماه رمضان را به جماعت نخوانید، صدای «واعمره» از جانب لشکر بلند شد و قصد شورش داشتند!^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه مسلمانان بودند، ولی نمی توانستند اقدام عملی برای مبارزه با این بدعت ها انجام دهند و فقط در جمع خواص شیعه و اهل بیت خود به این موضوع ها اشاره می کردند.^۳

امام صادق علیه السلام نیز با اصحاب خود چنین مشکلاتی را داشتند؛ عمار سابطی می گوید: «فردی درباره نوافل از امام صادق علیه السلام پرسید. فرمودند: واجب است. عمار می گوید: ما و آن مرد ترسیدیم و ناله بلند کردیم. حضرت فرمودند: منظور، وجوب نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که خداوند می فرماید.»^۴

امام صادق علیه السلام پس از نپذیرفتن حکم توسط یاران و اصحاب، با بیانی خاص، حکم اول را مجمل رها کرده و هدف از این گونه تحدیث را بیان نمی کنند. از قول شیخ بهائی نقل شده: «احتمال دارد کسانی که در خدمت حضرت بودند، در ارتباط با خصایص النبوی صلی الله علیه و آله صحبت می کردند و حضرت با توجه به آن قرینه بیرونی، این گونه جواب داده اند و بعد که برای سؤال کننده قبول حکم سخت شد، اشاره به نکته مخفی مانده آن کردند.»^۵

مشکل این توجیه، ناله عمار سابطی است که از ابتدا بوده و تصریح می کند کسانی که حاضر بودند حکم را نپذیرفتند (فرعنا و فرع الرجل)، سخنی از قرینه بیرونی نیست، نکته مخفی وجود ندارد. چه حکم واقعی، وجوب نوافل باشد یا امام علیه السلام هدف دیگری داشتند، یکی از دو قسمت روایت، قضیه خارجی است و

۱. رک: نهج الحق، ص ۳۲۰؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. رک: الکافی، ج ۸، ص ۶۲۰، ح ۲۱.

۳. هم چنین امام علیه السلام شریح را از قضاوت کوفه برکنار کردند؛ برخی کوفیان اعتراض کردند که با شما به شرطی بیعت کردیم که آنچه ابوبکر و عمر تثبیت کرده بودند، تغییر ندهید. رک: الصحیح من سیرة النبوی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ به نقل از: کشف الفتناع، ۱۸۹۹، ص ۶۴.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۹۵۹.

۵. ملاذ الأخیار، ج ۴، ص ۲۸۷، ذیل ۲۸.

نمی‌توان در استنباط حکم از آن استفاده کرد.

نمونه دیگر کتمان حکم، کتمان حکم به علت آمادگی نداشتن و سوءاستفاده عموم جامعه از حکم واقعی است؛ زراره می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام در مجلس خصوصی با امام صادق علیه السلام بودم. امام باقر علیه السلام ماجرای درگیری ابوذر و عثمان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره زکات مازاد بر مصرف سال را بیان فرمودند. ابوذر اعتقاد داشت زکات فقط در طلا و نقره مازاد بر مخارج سال است و عثمان در همه مازاد بر مؤونه، زکات را واجب می‌دانست و پیامبر صلی الله علیه و آله کلام ابوذر را پذیرفت. در این جا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر مانند این حدیث نشری پیدا کند، مردم از پرداخت زکات به فقرا سرباز می‌زنند، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «چاره‌ای از بیان حکم نیست.»^۱

می‌توان اعتراض امام صادق به امام باقر علیه السلام را برای بیان و آموزش این نکته به زراره دانست که هر چند حکم واقعی این است، اما به جهت مصلحت کمک به فقرا، بیان حکم واقعی لازم نیست. پرداخت این صدقات به فقرا اگر از باب زکات واجب نباشد، زکات مستحب است؛ حکم برای خواص بیان می‌شود تا مخفی نماند. شاید جمله آخر روایت، بیان زمان آشکارسازی حکم برای عموم مردم باشد. هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را از نقل حدیثی برای عموم مردم، به جهت کوتاهی در عبادت نهی می‌کند و معاذ تا لحظه مرگ کسی را از مضمون آن آگاه نمی‌کند.^۲ به نظر، عدم مقبولیت عمومی یک حکم در موقعیت خاص از جانب بدنه عمومی جامعه موجب بیان دستور خاص و یا مسکوت گذاشتن حکم واقعی در آن مورد است؛ موضوعی که نتیجه آن قضیه خارجی بودن حکم جای‌گزین است. معصومان علیهم السلام در این موارد به صورت غیرمستقیم به حکم اصلی اشاره کرده و یا مخاطبان خاص را مطلع کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

برخی از احادیث به دلیل تاثیرگذاری شخصیت و ویژگی‌های مخاطب بر صدور آنها قضایای خارجی‌ای هستند که فهم آنها نیازمند بررسی و دست‌یابی به فضای صدور آن روایات است. استقراء در روایات مصادیق زیر را نمایان می‌کند.

نخست. سطح آموخته‌ها و اطلاعات مخاطب موجب می‌شود متکلم حکیم در مقام بیان، آموزه‌های بیشتری را در اختیار او قرار دهد؛ به همین نسبت هر چه مخاطب اطلاعات کمتری داشته باشد گفتگوبا او خاص‌تر بوده و به هدف برطرف

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۷۱، ح ۸.

۲. زک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۱.



شدن نیاز او صورت می‌گیرد. می‌توان با ردگیری راویان عالم و فقهای از اصحاب آموزه‌هایی که قضایای حقیقه هستند را به وفور شناسایی کرد و در مقابل، با ناشناس بودن یک راوی احتمال قضیه خارجیّه بودن افزایش می‌یابد.

دوم. توان اندیشه‌ورزی مخاطب و میزان پایبندی او به آموزه‌های دینی موجب می‌شد معصومان علیهم‌السلام به برخی از راویان معارفی را آموزش دهند که دیگران به دلیل نداشتن آن سطح از معرفت از یادگیری آن محروم بودند؛ در نتیجه تفاوت سطح مخاطبان در مواردی موجب ایجاد قضایای خارجیّه شده است.

سوم. حفظ شخصیت و موقعیت اجتماعی مخاطب در مواردی موجب گشته معصومان علیهم‌السلام دستوری مختص به واقعه خاص بیان کنند و برخی قضایای خارجیّه در این موارد شکل گرفته است؛ البته باید حساب تقیه را جدا دانست. مصادیق تقیه قضایای خارجی نیستند، بلکه تقیه و قضایای خارجیّه دو عنوان مستقل از یکدیگر دارند.

چهارم. مقام مخاطب و قرینه‌های حالیه نزد متکلم و مخاطب موجب می‌شود گوینده متناسب با آن ویژگی‌ها صحبت کند و تمامی قیده‌ها را در کلام خود نیاورد. در این حالت برخی از قضایای خارجیّه شکل می‌گیرد، به خصوص آنکه متکلم در روایات معصوم بوده از واقع امر آگاهی دارد. روایات فراوانی را می‌توان یافت که معصوم با توجه به این قرائن به پاسخ‌گویی و تبیین آموزه‌ها پرداخته‌اند.

پنجم. فضای عمومی جامعه معمولاً متأثر از عوامل مختلفی است و نمی‌توان هر حکم و آموزه‌ای را در آن برای همگان نشر داد. در روایاتی این امر موجب شده معصومان علیهم‌السلام حکم عمومی را به صورت قضیه خارجیّه و آموزه حقیقی را برای خواص از اصحاب بیان کنند.

ششم. میزان پایبندی مخاطب به انجام تکالیف اضافه و توان بدنی او در روایاتی موجب شده است معصوم علیهم‌السلام متناسب با شرایط مخاطب تکالیف شرعی را به او آموزش دهد و این تفاوت در مصادیقی موجب شکل‌گیری قضایای خارجیّه شده است.

هفتم. هر فرد متناسب با فضای پیرامونی و گذشته‌ای که در آن زندگی کرده است دارای تفکرات و ارتکازهایی است که در تصمیم‌گیری‌ها و فهم مسائل نمی‌تواند از آن فاصله بگیرد. حفظ شیعیان و مصالح دین موجب شده معصومان علیهم‌السلام با لحاظ این ارتکازها آموزه‌هایی را بیان کنند. در برخی از روایات هر مقدار مخاطب در پذیرش آموزه‌های دینی اطاعت پذیری بیشتری داشته است معصوم علیهم‌السلام قضایای حقیقه را در اختیار او قرار داده است و به این نسبت هر مقدار ارتکاز مخاطب



موجب عدم پذیرش حکم شده، معصوم علیه السلام قضایای خارجیّه بیشتری را برای او مطرح کرده است.

هشتم. روایات فراوانی را می‌توان یافت که به دلیل عدم مقبولیت یک آموزه معصومان علیهم السلام نمی‌توانستند حکم حقیقی را در جامعه نشر دهند. سرسختی عمومی مخاطبان، موضع‌گیری بدنه اصلی جامعه و یا تازه مسلمانان بریک موضوع موجب شده است در مصادیقی معصوم علیه السلام متناسب با شرایط، قضیه خارجیّه‌ای را مطرح کند و حکم حقیقی را برای خواص بیان کنند.



کتابنامه

- الإختصاص**، محمد بن محمد (شیخ مفید)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۴ق.
- الإرشاد**، محمد بن محمد (شیخ مفید)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- الاستبصار فما اختلف من الاخبار**، محمد بن حسن طوسی، تصحيح: حسن موسوی، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰.
- الأمالی**، محمد بن علی بن بابويه (شیخ صدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام**، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- تحف العقول**، ابن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- تصحیح اعتقادات الإمامیه**، محمد بن محمد (شیخ مفید)، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- تهذیب الأحكام**، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- الخراج**، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، قاهره: المطبعة السلفية و مکتبتها، ۱۳۸۲.
- دروس فی علم الأصول (موسوعة الشهيد الصدر)**، محمدباقر صدر، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۱ق.
- ذکری الشيعة**، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۹ق.
- رجال الکشي (اختيار معرفة الرجال)**، محمد بن حسن طوسی، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشی (الفهرست)**، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۵.
- رسائل فقهية**، مرتضی بن محمد امین انصاری، تحقیق: کنگره شیخ انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگ داشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.
- روش فهم متن**، هادی رستگار مقدم گوهری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- ریاض المسائل**، سید علی بن محمد حائری طباطبایی، تحقیق: محمد بهره مند و دیگران، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، بی تا.
- السرائر**، ابن ادریس حلی، تحقیق: حسن بن احمد موسوی و ابوالحسن ابن المسیح، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- صحیح البخاری**، محمد بن اسماعیل بخاری، دار الفکر، ۱۹۸۱.
- الصحیح من سیرة النبی الأعظم عليه السلام**، جعفر مرتضی عاملی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۵.
- علل الشرائع**، محمد بن علی بن بابويه (شیخ صدوق)، محقق: سید محمدصادق بحر العلوم، قم: المكتبة الحيدرية، ۱۹۶۶.
- علم الامام بحوث فی حقیقة و مراتب علم الأئمة المعصومین تقریراً لاجتبات السيد کمال الحيدري**، علی حمود عبادی، قم: دار فراقده، ۱۴۲۹ق.
- العین**، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، بی تا.
- عیون أخبار الرضا عليه السلام**، محمد بن علی بن بابويه (شیخ صدوق)، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸.



- الغيبة**، ابن أبي زينب نعماني، تحقيق: علي أكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷.
- فرائد الأصول**، مرتضى بن محمد امين انصاري، قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
- الفهرست**، محمد بن حسن طوسی. قم: ستاره، بی تا.
- القصاص على ضوء القرآن والسنة**، سيد عادل علوی، تقرير درس سيد شهاب الدين مرعشي نجفی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۱۵ق.
- الكافي**، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه**، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي أكبر غفاري. قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ق.
- كشف النقاب عن وجوه حجية الاجماع**، اسدالله بن اسمعيل، بی جا، بی تا، ۱۸۹۹م.
- مختصر البصائر**، حسن بن سليمان بن محمد حلی، تحقيق: مظفر مشتاق، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۲۱ق.
- مرآة العقول**، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقيق: هاشم محلاتی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، حسين بن محمد تقی نوری، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
- معاني الأخبار**، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي أكبر غفاري، قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۳ق.
- معجم مقاييس اللغة**، احمد بن فارس، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
- ملاذ الأخيار**، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقيق: مهدي رجائي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۶ق.
- منطق فهم حديث**، سيد محمد كاظم طباطبائي، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خميني، ۱۳۹۰.
- نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء**، سيد رضا پيغمبر پور كاشاني، تقرير درس جعفر سبحاني، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۵ق.
- نقش استنباط در تقيه**، نعمت الله صفري، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۸۱.
- النوادر**، احمد بن محمد اشعري، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
- نهاية الوصول الى علم الأصول**، حسن بن يوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۵ق.
- نهج الحق**، حسن بن يوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، بيروت: دار الكتب اللبناني، ۱۹۸۲.
- وسائل الشيعة**، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

